

مبانی کلامی الگوی سوم زن انقلاب اسلامی

زینب تاجیک (پژوهشگر)

پیریزی تمدن نوین اسلامی جز با تدوین الگوی جامع دینی در موضوعات مختلف امکان‌پذیر نخواهد بود. طراحی الگو، فعالیتی پویا و پایدار است و نیازمند اجتهاد مستمر از منابع اصیل اسلامی. در ارتباط با زنان، انقلاب اسلامی الگوی سومی برای تمام زنان عالم معرفی می‌کند که نه شرقی است و نه غربی. در نگاه اسلام و انقلاب اسلامی به زن، زن نه تنها موجود کاملی است بلکه خانواده‌ساز و جامعه‌ساز و از آن بالاتر تمدن‌ساز است. رسیدن زن انقلاب اسلامی به تمدن‌سازی نیازمند الگوی پشتیبان دینی است.

به طور کلی مسائل مختلف و مرتبط با زنان در هر مکتب و هر فرهنگی محصول نوع نگاه به مسائل جهان‌شناسی، انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی آن مکتب است. مسائل زنان از زمان یونان باستان همیشه بحث‌برانگیز بوده است و نوع نگاه به زن، در فعالیت‌های اجتماعی و جایگاه زنان مؤثر بوده است. برای اینکه به الگوی سوم زن انقلاب اسلامی برسیم باید مبانی کلامی و فلسفی مرتبط با این دیدگاه را کاملاً تبیین کنیم تا ضمن پاسخ به شبهات، به عینیت بخشیدن به این الگو نیز کمک کنیم.

در این نوشتار مراد از مبانی، نظام معرفتی حاکم بر تمام گزاره‌های توصیفی، ارزشی و حقوقی است و در واقع تمام گزاره‌ها در ارتباط با الگوی سوم با توجه به همین مبانی، معنا خواهند شد. مبانی کلامی به مثابه یک پارادایم و چهارچوب فکری، مقدمه لازم و واجب جهت رسیدن به الگوی سوم زن است که باید نظام فکری و معرفتی ما را در ارتباط با زنان مشخص کند.

همچنین منظور ما از کلام، شاخه‌ای از دین‌شناسی است که با کمک متون اصیل اسلامی به استنباط، تنظیم و تبیین آموزه‌های دینی در یک موضوع خاص می‌پردازد. برای رسیدن به مبانی الگوی سوم ابتدا مبانی الگوهای قبلی یعنی زن شرقی و غربی را مختصراً بررسی کرده تا تفاوت دیدگاه آنها با الگوی سوم روشن‌تر شود.

مبانی کلامی الگوی زن شرقی

اولین الگوی مطرح شده درباره زنان الگوی زن شرقی است که برگرفته از ادیان تحریف شده و مبانی جنسیت‌زده فلسفی یونان باستان درباره زنان است.^۱ این الگو در تاریخ مکتوب همه جهان قابل ردیابی است و در برخی از کشورها همچنان اجرا می‌شود.

در این نگاه زن ذاتاً ضعیف، ناقص و درخور ترحم است. کار اجتماعی و مسئولیت اجتماعی نیازمند هوش، ذکاوت و قدرت است و تمام این ویژگی‌ها فقط در مردان دیده می‌شود و زنان بهره‌ای از این ویژگی‌ها ندارند؛ در نتیجه زن هیچ مسئولیت اجتماعی ندارد. به طور مثال سقراط وجود زن را بزرگترین منشأ انحطاط بشر می‌دانست. ارسطو زن را حاصل خطای طبیعت و نقص آفرینش می‌دانست و از نظر او زن فقط مرد ناکام است.^۲ نتیجه این نگاه به زن محدود کردن زن به خانه‌داری و فرزندآوری است. در این الگو زن شایسته زنی است که در خانه محصور است، حضور اجتماعی ندارد و از کسب علم نیز منع می‌شود. مثلاً فروید معتقد است زن فقط برای تکثیر نسل و خدمت به اهالی خانه آفریده شده است.^۳ این عقاید در مسیحیت و یهودیت تحریف شده ورود پیدا کرد و در قالب اسرائیلیات وارد اسلام نیز شد.

از دیگر مبانی این الگو می‌توان به فسادانگیزی ذاتی زن و زنانگی اشاره کرد، در این دیدگاه حضور اجتماعی حتی با حفظ حیا و حجاب فسادانگیز و مخرب است و باعث سلب آرامش مردان است. این مبانی در ارتباط با زنان مثل یک نخ تسبیح به اشکال مختلف در الگوی سنتی کاملاً مشهود و مشخص است.

این نوع نگاه به زن و زنانگی نه پشتوانه عقلانی و فلسفی دارد و نه پشتوانه دینی. اکثر این فلاسفه و اندیشمندان در مباحث انسان‌شناسی خود جنسیت را تا این حد دخیل نمی‌دانند پس نمی‌توانند در قوای نفسانی هم تا این حد تفاوت بین زنان و مردان قائل شوند. برابری زنان و مردان در بسیاری از تکالیف دینی، اصل و گوهر خلقت و بسیاری از کمالات وجودی، ناقض این نوع نگاه به زن است. حکیمانه بودن خلقت نیز خط بطلان دیگری به این نوع نگاه به زن می‌کشد. اگر قرار بود زن فقط در یک نقش محدود و خلاصه شود، چرا خداوند حکیم توانایی‌هایی مانند عقلانیت و اراده و اختیار را به زنان بدهد؟

۱ برای اطلاع بیشتر به کتاب عقل مذکر رجوع کنید

۲ ناچیز شمردن زن در درازنای روزگار، ۱۳۸۴، ۴۸

۳ همان ۷۱

در منطق قرآن زن به هیچ عنوان نماد فسادانگیزی نبوده و در باب خلقت هر جا صحبت از گناه نخستین و وسوسه شیطان است، قرآن از ضمایر مثنی استفاده کرده است.^۴ همچنین آیاتی که بیانگر جواز حضور اجتماعی زنان هستند به روشنی بر نقش اجتماعی زنان دلالت می‌کنند. مانند آیاتی که به نیکی از حضور اجتماعی زنان یاد می‌کند و آیاتی که بیانگر آداب و شرایط حضور زنان در اجتماع است.^۵

الگوی زن غربی (الگوی فمینیستی)

در واکنش به الگوی زن سنتی، الگوی غربی و فمینیستی به وجود آمد. فمینیسم در تاریخ خود تحولات زیادی را پشت سر گذاشته و به دیدگاه‌های مختلفی رسیده است که شاید بهتر باشد به جای فمینیسم از کلمه فمینیسم‌ها استفاده کنیم. فمینیسم از زوایای اجتماعی و حقوقی و حتی اقتصادی قابل پیگیری است اما از نظر مبانی فلسفی و کلامی می‌توان گفت تحت‌تأثیر این مبانی رشد کرده است. می‌توان فمینیسم را به مثابه یک مکتب فلسفی نیز دید.

فمینیسم انتقادهای بحقی متوجه برخی از قوانین و شرایط اجتماعی و حتی مبانی جنسیت‌زده مسیحیت بیان کرده است اما در ادامه بشدت تحت‌تأثیر مبانی همچون تجربه‌گرایی، سکولاریسم، اومانیسم، لذت‌گرایی و سودگرایی قرار گرفت. تا جایی که نتایج این تأثیرات را در فمینیسم رادیکال شاهد هستیم که هم‌جنس‌گرایی را افتخاری برای زنان بیان می‌کند و به یک زن بریده از مبدأ هستی که از خانواده جدا شده است و پایبند ارزش‌های اخلاقی نبوده و به لذت‌گرایی و سودگرایی رسیده است، منتهی می‌شود.

از دیگر مبانی فمینیسم لیبرال که شاید بتوان از آن به عنوان مهم‌ترین و البته سیاسی‌ترین جریان فمینیسم نیز یاد کرد، نفی تمام تمایزهای جنسیتی و برساخته دانستن تمام اختلافات زنانگی و مردانگی است. از نظر باورمندان به این نظریه در عالم خارج تنها انسان وجود دارد بدون هیچ اختلافی و تمام اختلافات در اندیشه و احساسات و تمایلات و... برساخته جامعه مردسالار است. نتیجه این نوع نگاه به زن چیزی جز از بین رفتن زنانگی و مردواره‌شدن زن نیست.^۶

حضور اجتماعی زن در این الگو از ابتدا معلول روابط اقتصادی پیچیده و در خدمت نظام سرمایه‌داری بوده است و زنان از دو جهت وسیله‌ای برای رسیدن این نظام به سود بیشتر بوده‌اند، هم در جهت نیروی کار ارزان‌تر و هم

^۴ فَازَلَهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ (بقره/۳۶)

^۵ مانند سوره احزاب/۵۰ و طه/۴۰ و قصص/۱۲

^۶ بیسلی، درآمدی بر چیستی فمینیسم، ص ۸۵-۸۸

برای رواج فرهنگ مصرف‌گرایی. وضعیت زنان در این الگو در اکثر موارد از کنارهم قرار دادن این تکه‌های پازل تشکیل شده است که نتیجه‌ای جز تقلیل زنانگی در تنانگی، نگاه ابزاری به زن و فروپاشی کانون خانواده نخواهد داشت و تمام این عوامل بزرگترین مانع برای کنشگری زنان است. نکته مهم این است که در هر دو الگو زن مورد ظلم و ستم قرار خواهد گرفت و تنها شکل این ظلم و ستم متفاوت است.

الگوی سوم زن انقلاب اسلامی

گذر از دو الگوی قبلی ما را به الگوی سومی می‌رساند که با توجه به همین الگو انقلاب اسلامی شکل گرفت، زنی که متعالی و تعالی‌ساز است.

از مهم‌ترین مبانی این الگو نقش دین در جامعه و میزان دخالت دین در الگودهی و الگوسازی است. این مبنا کاملاً در مقابل سکولاریسم غربی قرار می‌گیرد که الگوی فمینیستی تحت تأثیر آن بود. از مبانی مهم دیگری که در این الگو مورد توجه قرار می‌گیرد، مبنای عبودیت است که فقط به زنان اختصاص ندارد. تشخیص موقعیت انسان در عالم خلقت که از خودآگاهی، خودشناسی، شناخت رابطه خود با جهان و خالق هستی ناشی می‌شود. هدف از این شناخت رسیدن به جایگاه والای انسان است.

طبق مبانی انسان‌شناسی اسلامی هویت ما در ارتباط با خدا به عنوان خالق هستی معنا می‌شود و درک این جایگاه در حل بسیاری از مشکلات و معضلات به ما کمک خواهد کرد. این نگاه دقیقاً نگاه مقابل اومانیزم است. طبق این مبنا تکامل زن در سایه قرب الهی صورت خواهد گرفت و به تعبیر صدرالمآلهین ما عین ربط و نیاز و وابستگی به خالق خود هستیم. در الگوی سوم زن در این جایگاه و این نسبت با عالم خود را می‌بیند و فعالیت می‌کند و لذت‌گرایی و سودگرایی جایی نخواهد داشت. در این الگو باید تمام فعالیت‌های زن چه در خانه و چه در حال تحصیل و چه در اجتماع ذیل این نگاه تعریف شود. خروجی الگوگیری برای زن انقلاب اسلامی باید به عبد شدن زن کمک کند و تمام فعالیت‌های اجتماعی زمینه بروز و ظهور بندگی زن را فراهم کند.

نتیجه این نوع نگاه به زن انقلاب اسلامی، تکلیف‌محوری خواهد بود. در الگوسازی باید دید تکلیف زن نسبت به خدا، اجتماع و خانواده و... چیست؟ مشخص کردن این تکالیف بر اساس مبانی تفاوت‌های جنسیتی و مسئولیت‌های اجتماعی زن و مرد است. البته در بسیاری از موارد تکلیف زن و مرد یکسان و مشابه خواهد بود اما در مواردی نیز با توجه به اختلافات، تکالیف جنسیتی خواهد شد.

از مهم‌ترین مبانی این الگو اصل هدفمندی خلقت است، جهان خلقت حاصل حکمت و قدرت و علم لایتناهی الهی است و براساس یک طرح قبلی به دنبال غایت و هدفی بوده است و این هدف و غایت همه موجودات با همه اختلافات و تمایزشان را شامل می‌شود.

از مهم‌ترین مباحث این مبنا پاسخ به این سؤالات است که هدف از خلقت ذکر و انثی در عالم خلقت چه بوده است؟ و این تمایزات چه اهداف و کارکردهای اجتماعی را به دنبال خواهد داشت؟ خداوند حکیم برای بیان این اختلافات از واژه «خلق» استفاده کرده است: وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى لیل ۳/ استفاده از واژه خلق به جای واژه جعل نشانه ذاتی و تکوینی بودن این اختلافات است و نه برساخته بودن تمام اختلافات جنسیتی. قطعاً خدای حکیم از خلق این اختلافات هدفی داشته و نظام احسن وابسته به این اختلافات است که نتیجه آن رسیدن به تکامل و تعادل جامعه است. با توجه به مبانی کلام امامیه این اختلافات به هیچ عنوان جنبه ارزشی نداشته و باعث برتری یک جنس بر جنس دیگر نخواهد شد. تمام هویت‌های زنانه و مردانه از همین اختلافات نشأت گرفته است.

حکیمانه بودن این اختلافات باعث شده است که خالق زن استعدادهای متناسب با زنانگی و خالق مرد استعداد متناسب با مردانگی را به هر کدام بدهد.

این مبانی ما را به این نقطه خواهد رساند که هویت زن انقلاب اسلامی در اجتماع و خانواده و... باید به ظهور و بروز این هویت زنانه کمک کند، نه اینکه باعث فاصله گرفتن زن از این ذات زنانه شود. نمی‌شود که ما معتقد به هدفمندی خلقت باشیم اما لوازم این هدفمندی را نپذیریم.

از دیگر مبانی الگوی زن سوم، زن به مثابه یک انسان کامل است و نه ناقص. و زن در نگاه اصیل اسلامی به هیچ عنوان نماد وسوسه‌گری و اغوا نیست.

از دیگر مباحثی که باید در الگوسازی برای زن انقلاب اسلامی مورد توجه قرار گیرد، بحث از جایگاه اختلافات جنسیتی است. طبق مبانی فلسفه و حکمت اسلامی حقیقت انسان به نفس و روح یا ترکیبی از نفس و بدن است. و بحث از اختلافات جنسیتی زمانی کامل خواهد شد که جایگاه این اختلافات را در نفس و روح انسان نیز

بررسی کنیم. طبق نظر اندیشمندان اسلامی جنسیت صرفاً برساخته فرهنگ و جامعه و تربیت نبوده و در تکوین متفاوت زن و مرد ریشه دارد.^۷

مبانی نفس‌شناسی فلسفی و کلامی ما را به این نکته رهنمون خواهد کرد که اختلافات جنسیتی فقط در جسم و بدن عنصری خلاصه نخواهد شد و حقیقت و حاق وجود انسان‌ها از جهت جنسیتی جهت‌مند است. طبق این اصل عامل جنسیت باید در تمام زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی و دینی و... لحاظ شود. البته زن و مرد نقاط اشتراکی بسیاری خواهند داشت اما در مواردی اختلافاتی نیز دارند. لحاظ نکردن این اختلافات به هیچ عنوان با فضای فلسفی و دینی و کلامی اسلامی سازگار نیست و این اختلافات در کنار هم و نقش مکملی که بنا بر اصل زوجیت نسبت به هم دارند، باعث رسیدن جامعه به تعادل خواهند شد.

این مبانی که به طور خلاصه بیان شد، نهایتاً جامعه را به تعادل خواهند رساند. با توجه به اینکه زنان قشر عظیم جامعه ما هستند حرکت زنان در این مسیر قطعاً باعث سرعت‌بخشی حرکت اصلی انقلاب اسلامی و رسیدن به تمدن نوین اسلامی خواهد شد.

برش

نتیجه این نوع نگاه به زن انقلاب اسلامی تکلیف محوری خواهد بود. در این الگو سازی باید دید تکلیف زن نسبت به خدا، اجتماع و خانواده چیست؟

مشخص کردن این تکالیف بر اساس مبانی تفاوت‌های جنسیتی و مسئولیت‌های اجتماعی زن و مرد است. البته در بسیاری از موارد تکالیف مرد و زن یکسان و مشابه خواهد بود اما در مواردی نیز با توجه به اختلافات، تکالیف جنسیتی خواهد شد.

از مهم‌ترین مبانی این الگو اصل هدفمندی خلقت است، جهان خلقت حاصل حکمت و قدرت و علم لایتناهی الهی است و براساس یک طرح قبلی به دنبال غایت و هدفی بوده است و این هدف و غایت همه موجودات با همه اختلافات و تمایزشان را شامل می‌شود.

۷. ک. به یادداشت جنسیت در اندیشه علامه طباطبائی منتشر شده در شماره چهارم نشریه اکادمیا

A Gender-Oriented Reinterpretation of the “Third Model of Woman” in the Thought of Ayatollah Khamenei

Zainab Tajik

Assistant Professor, Gender Theoretical Foundations Department, Women and Family Research Institute, Tehran, Iran.

tajik.i.z11@gmail.com

 0000-0000-0000-0000

Abstract

Objective:

The objective of this article is to analyze and explicate the “Third Model of Woman” of the Islamic Revolution as a distinct model derived from the intellectual framework of Ayatollah Khamenei, examining the place of feminine gender within women’s individual identity, familial roles, and social position.

Methodology:

This research was conducted using a directed thematic analysis approach, based on a systematic examination of Ayatollah Khamenei’s statements. Data were extracted from his official texts and speeches and analyzed across three domains: individual identity, family, and society.

Findings:

The findings indicate that in the Third Model, feminine gender is not confined merely to the material body; rather, the human soul itself possesses a gender-oriented directionality—an idea consistent with the principles of Transcendent Theosophy (al-hikmah al-muta‘aliyah) and Islamic theology. Within Ayatollah Khamenei’s intellectual framework, feminine gender is regarded as a divine and foundational capacity that is fully evident and operative in women’s individual identity, familial roles, and social context.

Conclusion:

According to Ayatollah Khamenei’s intellectual system, in the Third Model, woman is neither devoid of gender-specific characteristics nor are these characteristics perceived as obstacles to her growth and dignity. Rather, feminine gender shapes woman’s identity across the three spheres of the individual, family, and society and is recognized as the primary context for the manifestation of her distinctive responsibilities and capacities.

Keywords: Gender; Woman of the Islamic Revolution; Third Model; Ayatollah Khamenei; Role of women; Islamic anthropology.

مقاله پژوهشی**بازخوانی جنسیت محور الگوی سوم زن در اندیشه آیت الله خامنه‌ای****زینب تاجیک**

استادیار گروه مبانی نظری جنسیت پژوهشکده زن و خانواده، تهران، ایران.

tajik.i.z11@gmail.com

id 0000-0000-0000-0000

چکیده:

هدف این مقاله، تحلیل و تبیین الگوی سوم زن انقلاب اسلامی به عنوان مدلی متمایز و برآمده از منظومه فکری آیت الله خامنه‌ای است که جایگاه جنسیت زنانه را در هویت فردی، نقش خانوادگی و جایگاه اجتماعی زنان بررسی می‌کند. این پژوهش به روش تحلیل مضمون جهت دار و با اتکا به بررسی نظام‌مند بیانات آیت الله خامنه‌ای انجام شده است. داده‌ها از متون و سخنان رسمی ایشان استخراج شده و در سه حوزه هویت فردی، خانواده و اجتماع مورد واکاوی قرار گرفته است. یافته‌ها نشان می‌دهد که جنسیت زنانه در الگوی سوم، صرفاً به بدن مادی محدود نمی‌شود، بلکه نفس انسان نیز از حیث جنسیتی جهت‌مند است؛ موضوعی که با مبانی حکمت متعالیه و کلام اسلامی نیز همخوانی دارد. در منظومه فکری آیت الله خامنه‌ای، جنسیت زنانه به عنوان ظرفیتی الهی و بنیادین تلقی می‌شود که هم در هویت فردی، هم در نقش‌های خانوادگی و هم در بستر اجتماعی زن، کاملاً مشهود و مؤثر است. بر اساس منظومه فکری آیت الله خامنه‌ای، زن در الگوی سوم نه خالی از خصوصیات جنسیتی است و نه این خصوصیات به عنوان مانعی برای رشد و کرامت او تلقی می‌شوند، بلکه جنسیت زنانه، هویت زن را در سه ساحت فردی، خانوادگی و اجتماعی شکل داده و به عنوان بستر اصلی ظهور مسئولیت‌ها و ظرفیت‌های ویژه زنانه شناخته می‌شود.

واژگان اصلی: جنسیت، زن انقلاب اسلامی، الگوی سوم، آیت الله خامنه‌ای، نقش زن، انسان‌شناسی اسلام.

دسترسی به مقالات نشریه علمی مطالعات راهبردی انقلاب اسلامی (Open Access) است.



نشریه علمی «مطالعات راهبردی انقلاب اسلامی» تحت مجوز بین‌المللی Creative Commons Attribution 4.0 International CC BY 4.0



Doi: 10.22034/irsj.2025.534668.1154

مسئولیت مقاله از نظر محتوای علمی و نظرات مطرح‌شده در متن آن، به عهده نویسندگان و یا نویسنده مسئول مقاله می‌باشد و مورد تأیید / عدم تأیید صاحب امتیاز نشریه مطالعات راهبردی انقلاب اسلامی نمی‌باشد.

مقدمه

بحث پیرامون رابطه جنسیت و حقیقت انسان، از مسائل بنیادین در حوزه مطالعات زنان و جنسیت به شمار می‌آید. پاسخ به این پرسش، کارکرد تعیین‌کننده‌ای در تحلیل بسیاری از مسائل فردی، خانوادگی و اجتماعی زنان دارد و نوع مواجهه با آن، پیامدهای گسترده‌ای در الگوهای رفتاری و هویتی خواهد داشت. الگوی سوم زن انقلاب اسلامی نیز از این قاعده مستثنی نیست و در نسبت با دو الگوی رایج زن شرقی و زن غربی، نقاط تمایز مهمی دارد. در الگوی زن شرقی، جنسیت زنانه عمدتاً تحقیر شده و زن به‌عنوان موجودی فرودست و کم‌ارزش معرفی می‌شود؛ درحالی‌که در الگوی زن غربی یا زنانگی به‌کلی انکار شده و یا با ادعای برابری جنسیتی، ویژگی‌های زنانه در قالبی مردانه بازتعریف می‌شوند که نتیجه آن محو صفات متمایز زنانه است. الگوی سوم زن انقلاب اسلامی، برخاسته از مبانی انسان‌شناسی اسلامی و اندیشه اصیل انقلاب، این دو رویکرد را نقد می‌کند و در پی ارائه نگرشی متعادل به جنسیت زنانه است؛ نگرشی که هم کرامت انسانی زن را پاس می‌دارد و هم ظرفیت‌های جنسیتی او را در ساحت‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی به رسمیت می‌شناسد.

۱. پیشینه پژوهش

مطالعه درباره «الگوی سوم زن انقلاب اسلامی» در سال‌های اخیر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. کتاب الگوی سوم: الگوی رفتاری زن در خانواده و جامعه اثر هدایت‌نیا (۱۳۹۱) یکی از نخستین تلاش‌ها برای ارائه چارچوب نظری این الگو است.

پژوهش سیفی (۱۴۰۳) درباره «تأثیر الگوی سوم بر سبک زندگی زنان مسلمان» و پیش از آن پژوهش‌هایی مانند مقاله بخشایشی (۱۴۰۲) درباره «ترسیم هسته‌های گفتمانی الگو»، مقاله مهدیان و خانی (۱۴۰۲) در «بازنمایی رسانه‌ای مؤلفه‌های الگوی سوم» تلاش کرده‌اند ابعاد گفتمانی و اجتماعی این الگو را واکاوی کنند. با این حال، اغلب مطالعات یا به تحلیل گفتمان و بازنمایی رسانه‌ای محدود مانده‌اند یا صرفاً به تبیین کلیات هویتی الگو پرداخته‌اند.

وجه تمایز پژوهش حاضر در آن است که مسئله «جنسیت» و اختلافات جنسیتی را به طور مستقیم در کانون بررسی قرار داده و امتداد آن را در سه ساحت هویت فردی، خانوادگی و اجتماعی زن مسلمان، در منظومه فکری آیت الله خامنه‌ای دنبال می‌کند.

۲. روش پژوهش

از نظر روش‌شناختی، پژوهش حاضر ماهیت تحلیلی داشته و بر مبنای تحلیل مضمون جهت‌دار سامان یافته است. داده‌ها از مجموعه سخنرانی‌ها و آثار رسمی آیت الله خامنه‌ای درباره زن و خانواده استخراج شد. معیار انتخاب داده‌ها تمرکز بر بخش‌هایی بود که به طور مستقیم یا غیرمستقیم به «جنسیت زنانه» و ابعاد آن اشاره داشتند. پس از گردآوری داده‌ها، واحدهای معنایی مرتبط، شناسایی و کدگذاری شدند. کدهای حاصل ذیل مضامین پایه‌ای مانند «زنانگی»، «عاطفه زنانه»، «ظرافت و حیا»، «مادری» و «مسئولیت اجتماعی» سازمان‌دهی گردید و در ادامه در قالب سه مقوله اصلی هویت فردی، خانوادگی و اجتماعی قرار گرفتند. تحلیل داده‌ها با رویکرد تطبیقی انجام شد؛ به این معنا که یافته‌ها در نسبت با دو الگوی غالب زن شرقی و زن غربی بررسی گردید. همچنین، مبانی فلسفی و کلامی درباره جنسیت‌مندی نفس در حکمت اسلامی به عنوان چارچوب نظری برای انسجام‌بخشی به تحلیل‌ها به کار گرفته شد.

بدین ترتیب، این پژوهش می‌کوشد نشان دهد که زن در الگوی سوم انقلاب اسلامی، موجودی فراجنسیتی نیست، بلکه هویتی کاملاً جنسیت‌مند دارد و جنسیت زنانه به مثابه ظرفیتی الهی در تمامی عرصه‌های حیات فردی، خانوادگی و اجتماعی او نقشی الهام‌بخش و ایجابی ایفا می‌کند.

۳. مبانی نظری

۳.۱. جنسیت

بحث از تفاوت‌های زنان و مردان که در سده گذشته بسیار داغ و پردامنه شده است، طیفی از نظریات در ارتباط با جایگاه این تفاوت‌ها را به وجود آورد. تا قبل از این، تحقیقات عموماً تفاوت‌های جنسیتی را بسیار عمیق و بنیادین و گسترده می‌دانستند و این اختلافات

را عامل برتری مردان بر زنان نیز تعریف می‌کردند؛ اما بعد از این ورود فعالان فمینیسم به این مسئله، بسیار سعی شده است که تا حد ممکن تفاوت‌های جنسیتی نادیده گرفته شود و این اختلافات محصول تاریخ، فرهنگ و تربیت معرفی شوند.

مراد از جنسیت در معنای لغوی آن، حالت و کیفیت جنس است (معین، ۱۳۹۱، ج ۱، ۱۷۴). تا قبل از ورود فعالان فمینیسم به این عرصه، جنسیت حاصل جنس بود؛ یعنی اگر تفاوتی در نحوه حالات و کیفیات زنانگی و مردانگی مشاهده می‌شد، به دلیل وجود جنس متفاوت زنان و مردان بود و ذاتی، تکوینی و طبیعی به حساب می‌آمد. تفکیک میان جنس^۱ و جنسیت^۲ را فمینیست‌های رادیکال در اوایل دهه ۱۹۷۰ به وجود آوردند.

«آن اوکلی»^۳ در کتاب جنس، جنسیت و جامعه، جنس را واژه‌ای می‌داند که به تفاوت‌های زیست‌شناسانه میان زن و مرد اشاره دارد و معمولاً برای نشان دادن چنین تفاوتی چند گزینه اصلی در نظر گرفته می‌شود: ساخت کروموزوم‌های جنسی، ارگان‌های تولیدگر، آلت‌های تناسلی داخلی و خارجی، هورمون‌ها و ویژگی‌های ثانویه جنسی. در برابر واژه جنسیت، واژه‌ای است که بر سیمای اجتماعی تفاوت‌های زن و مرد دلالت دارد و طبقه اجتماعی زنانه و مردانه را توضیح می‌دهد. از نگاه اوکلی تفاوت‌های روان‌شناختی میان دو جنس، از تربیت اجتماعی ناشی می‌شود و ارتباطی با جنس و ویژگی‌های بیولوژیکی ندارد (دلفی، ۱۳۸۵: ۱۶۳).

بعد از این به تدریج، معنای جدیدی وارد ادبیات فمینیست‌ها شد که واژه جنس را با توجه به تفاوت‌های بیولوژیکی برای اشاره به جنس زن یا مرد و واژه جنسیت را برای اشاره به ویژگی‌های متفاوت رفتاری که در قالب جامعه شکل گرفته، به کار برده‌اند (فریدمن، ۱۳۹۰: ۲۷).

این تقسیم‌بندی اثر بزرگی بر بسیاری از مسائل مرتبط با زنان و نقش‌های اجتماعی و خانوادگی آن‌ها گذاشت. مهم‌ترین هدف فمینیست‌ها از این تقسیم‌بندی این بود که نشان دهند تأثیر خصوصیات بیولوژیکی و ذاتی در نقش‌های جنسیتی بسیار ناچیز و اندک است

^۱ Sex.

^۲ Gender.

^۳ Ann Oakley.

و کارکردهای جنسیتی بیش از هر چیز حاصل تربیت، فرهنگ و جامعه است. از آنجا که تربیت و فرهنگ و باورهای جامعه قابل تغییر است، می‌توان باورها و انتظارات از زنان را تغییر داد، در نتیجه مسئولیت‌های جنسیتی هم تاریخی و تحول‌پذیر خواهند شد (همان، ۱۳۹۰: ۲۴-۲۷).

این مباحث تحولاتی در زمینه روان‌شناسی و جامعه‌شناسی جنسیت نیز ایجاد کرد تا پیش از این جداسازی واژگان جنس و جنسیت از سوی فمینیست‌ها، روان‌شناسان جنسیت به دنبال برجسته کردن فاصله دو جنس بودند که گاهی با تکیه بر تأثیر هورمون‌ها و تفاوت‌های آناتومیک یا به عبارتی مبانی زیستی دو جنس، نقش‌های جنسیتی را توجیه می‌کردند؛ اما بعد از این جداسازی مفهومی میان جنس و جنسیت عمده‌تاً روان‌شناسان جنسیت به دنبال اثبات این مطلب بودند که تفاوت‌های میان دو جنس آن‌قدر اندک است که قابل اغماض است و نباید در جایگاه اجتماعی و کارکردها مؤثر باشد (خسروی، ۱۳۸۲: ۱۳-۱۵).

در مطالعات جامعه‌شناسی جنسیت نیز برخی، جنس را به‌عنوان عامل تفکیک دو مقوله جسمی و ژنتیکی رد نموده و می‌پندارند ضرورت‌های اجتماعی در انسان است که دو جنس را به وجود می‌آورد نه ضرورت‌های زیست‌شناختی. آنچه زنان و مردان را از هم متمایز می‌کند، مردانگی و زنانگی آن‌ها در فرایند عادات اجتماعی است. تمایز دو واژه جنس و جنسیت باعث توسعه این نظریه شد و نهایتاً به این نتیجه منجر شد که تمایزات جنس و معانی جنسیت ریشه در دنیای اجتماعی دارد و به جای فرایندهای زیستی و ژنتیکی فرایندهای اجتماعی، کلید درک جنسیت است (سفیری و همکاران، ۱۳۸۸: ۲۸-۳۰).

در فضای منطق اسلامی، واژه جنسیت «معقول ثانیه منطقی» است، مفهوم جنسیت، کلیت، عَرَضیت، نوعیت و مانند آن‌ها، از آن امور ذهنی‌اند که بر ماهیت، عارض می‌شوند و به سبب اینکه عروض و اتصافشان در ذهن است «معقول ثانیه منطقی» نامیده می‌شوند. جنسیت صرفاً به بعد مادی و بدن جسمانی اشاره نمی‌کند و شامل تمام ابعاد وجود انسانی و ویژگی‌های جسمانی، روحانی، اخلاقی و روانی می‌شود.

اولین و آشکارترین نقطه تفاوت‌های زنانگی و مردانگی در بدن مادی است. با وجود اینکه حکمای اسلامی به تفاوت در گرایش‌ها و احساسات و تفاوت در روان و رفتار عنایت داشته‌اند، اما زن و مرد را بر پایه بدن و جسم مادی تعریف کرده‌اند (ابن‌سینا، ۱۳۶۳، ج ۲، ۴ و ۱۱۱). در فضای فلسفه اسلامی، توجه به جنس و جنسیت را بیشتر می‌توان در تأثیرات بدن و در اخلاقیات دنبال کرد. شاید صریح‌ترین عبارات به تمایز جنس و جنسیت را بتوان به اخوان‌الصفاء نسبت داد که با مطرح کردن جنسیت ظاهری و جنسیت باطنی، اولین قدم به این تفکیک را در فضای فلسفه اسلامی برداشتند (اخوان‌الصفاء، ۱۴۱۲، ج ۲، ۴۴۲). منظور ما از جنسیت در این نوشتار تمام ویژگی‌های جسمی، روحی، روانی، احساسی و اخلاقی و... در زنان و مردان است.

۳،۲. جنسیت زنانه در الگوی شرقی و غربی

اولین الگویی که درباره زنان مطرح شده، الگوی زن شرقی است که ریشه در ادیان تحریف‌شده و مبانی جنسیت‌زده فلسفه یونان باستان دارد. این نگرش در تاریخ جهان به وضوح قابل ردیابی است و همچنان در برخی کشورها جاری است. در این دیدگاه، جنسیت زنانه ذاتاً ضعیف، ناقص و نیازمند ترحم تلقی می‌شود. کارها و مسئولیت‌های اجتماعی به هوش، ذکاوت و قدرت نیاز دارد که این ویژگی‌ها صرفاً مختص مردان دانسته می‌شود و زنان از آن محروم‌اند؛ بنابراین زن مسئولیت اجتماعی ندارد. برای مثال، سقراط زن را بزرگ‌ترین منشأ انحطاط بشر می‌دانست و ارسطو زن را نتیجه خطای طبیعت و ناقص تلقی می‌کرد که صرفاً مرد ناکام است (نورافروز، ۱۳۸۴: ۴۸). پیامد چنین نگاهی، محدود کردن زن به نقش خانه‌داری و فرزندآوری است. زن شایسته در این الگو کسی است که در خانه محصور بماند، حضور اجتماعی نداشته باشد و حتی از کسب علم محروم شود. فروید نیز معتقد بود زن تنها برای تولید نسل و خدمت به خانواده آفریده شده است (نورافروز، ۱۳۸۴: ۷۱).

از دیگر مبانی جنسیتی این الگو، فسادانگیزی ذاتی زنانگی است؛ به گونه‌ای که حتی حضور اجتماعی زن، حتی با حفظ حیا و حجاب، فسادانگیز و مخل آرامش مردان تلقی می‌شود. این مبانی در الگوی سنتی به شکل‌های مختلفی ظهور یافته‌اند (اسلاملو، ۱۳۹۰:

(۸).

در منظومه فکری آیت الله خامنه‌ای، توجه به این ستم‌ها و جایگاه زن در این الگو همواره مورد تأکید بوده و وی آن را نمونه‌ای از ظلم تاریخی به زنان دانسته است: «زن در طول تاریخ در میان دو ستم قرار گرفت که هر دو ستم، تحقیر زن بود...» (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۶۱/۱/۱۴). در این نگاه، جنسیت زنانه، عاملی برای فرودستی و محرومیت از حقوق انسانی بوده و بسیاری از فلاسفه و ادیان تحریف شده این دیدگاه را تأیید کرده‌اند.

در واکنش به الگوی زن سنتی، الگوی زن غربی یا فمینیستی پدید آمد که طی تاریخ خود تحولات متعددی داشته است؛ به گونه‌ای که شاید بهتر باشد به جای یک جریان، از «فمینیسم‌ها» سخن گفت. فمینیسم را می‌توان از زوایای اجتماعی، حقوقی، اقتصادی و فلسفی بررسی کرد. اگرچه این جریان انتقادهای به جایی به قوانین و ساختارهای جنسیت زده مسیحیت داشته است، اما به تدریج تحت تأثیر مبانی تجربه گرایی، سکولاریسم، اومانیسم، لذت گرایی و سودگرایی قرار گرفت. نتیجه این روند در فمینیسم رادیکال قابل مشاهده است که همجنس گرایی را افتخار زنان می‌داند و زن را از خانواده و اخلاق جدا می‌کند و به سوی لذت گرایی و سودگرایی سوق می‌دهد (وفایی صدر، ۱۳۹۵: ۱۲۴-۱۳۰). در این الگو، تنزل زنانگی به تنانگی به وضوح دیده می‌شود.

آیت الله خامنه‌ای همواره نسبت به فسادهای ناشی از این مبانی هشدار داده‌اند و ظلمی که در این رویکرد به زن و جنسیت زنانه روا می‌شود را نقد کرده‌اند: «چه ستم‌هایی که در حق زن شده و چه ستم‌هایی که اسمش ستم نیست، اما در حقیقت ستم است، مانند سوق دادن زن به تجمل و مصرف گرایی و تبدیل شدن به وسیله‌ای مصرفی...» (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۶۹/۱۰/۱۶). همچنین ایشان به انحطاط زن در نتیجه توجه صرف به جلوه‌گری و مصرف گرایی اشاره می‌کنند:

«زن را وادار می‌کردند که با جلوه‌گری برای خود شخصیت کاذب بسازد... آیا جنایتی بزرگ‌تر از این وجود دارد؟» (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۶۸/۱۰/۲۶).

آیت‌الله خامنه‌ای این روش غربی را تحقیر زن دانسته و آن را محصول نفوذ صهیونیسم می‌دانند:

«غرب مست دیوانه تحت تأثیر دست‌های صهیونیست‌ها این را به‌عنوان تجلیل از زن علم کرده‌اند، درحالی‌که این افتخار نیست، بلکه تحقیر زن است.» (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۸۹/۲/۱).

از دیگر مبانی مهم فمینیسم لیبرال، نفی تمام تمایزهای جنسیتی است که معتقد به برساخته بودن تمام تفاوت‌های زنانگی و مردانگی است. در این دیدگاه، تنها انسان بدون هیچ تفاوت جنسیتی وجود دارد و تفاوت‌های موجود نتیجه ساختارهای مردسالار است. پیامد این نگرش، حذف زنانگی و مردواره شدن زن است (بیسلی، ۱۳۸۵: ۸۵-۸۸):

«گفتمان غربی درباره زن عمدتاً دو بخش دارد: مردواره کردن زن، یعنی زن را شبیه مرد ساختن و تبدیل زن به‌وسیله‌ای برای ارضای جنسی مرد، اعم از التذاذ چشمی یا فراتر از آن. فمینیسم و دیگر جریان‌های معاصر نتیجه نهایی این گفتمان‌اند» (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۹۹/۲/۲۱).

«در این الگو، حضور اجتماعی زن بیشتر به‌عنوان نیروی کار ارزان و وسیله‌ای برای گسترش فرهنگ مصرف‌گرایی در خدمت نظام سرمایه‌داری مورد بهره‌برداری قرار گرفته است. زنان به‌عنوان بازوی کار ارزان و ابزار ترویج مصرف معرفی شده‌اند. این وضعیت در کشورهای غربی از ابتدای قرن نوزدهم تغییر کرد و به زن حقوقی مانند حق رأی و مالکیت داده شد، اما این تغییرات در جهت منافع اقتصادی و صنعتی بوده است» (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۶۴/۱۲/۱۰).

«وضعیت زن در این الگو، ترکیبی از این عوامل است که منجر به تقلیل زنانگی، نگاه ابزاری به زن و فروپاشی خانواده می‌شود و مانعی جدی برای بروز ظرفیت‌های جنسیتی زنانه در عرصه‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی است» (سلامت، ۱۳۹۰: ۷۵).

۴. جنسیت زنانه در الگوی سوم زن انقلاب اسلامی

عبور از دو الگوی زن شرقی و زن غربی، ما را به مواجهه با الگویی نو و متفاوت رهنمون می‌سازد؛ الگویی که بر بستر انقلاب اسلامی شکل گرفته و به‌نوعی می‌توان آن را سنتزی از نقدهای وارد بر آن دو الگو دانست. درحالی‌که نگاه به جنسیت زنانه در دو الگوی شرقی و غربی با رویکردهایی افراطی و تفریطی همراه بوده است—یکی با نادیده‌انگاری زن در ساحت اجتماع و تحقیر جنسیتی و دیگری با حذف معنای زنانه و تقلیل زن به تنانگی یا نفی تمام تفاوت‌ها—الگوی سوم، با رویکردی متفاوت، جایگاه زن و جنسیت زنانه را در منظومه‌ای الهی، متعادل و تعالی‌بخش بازتعریف می‌کند.

در منظومه معرفتی اسلام و در نگاه متفکران انقلابی چون امام خمینی (ره)، شهید مطهری، شهید بهشتی و آیت‌الله خامنه‌ای، زن نه موجودی فروتر از مرد است، نه نیازمند مردانه شدن برای اثبات توانمندی‌هایش. در این نگاه، جنسیت زنانه نه نفی می‌شود، نه به عاملی برای تحقیر یا انزوا بدل می‌گردد و نه صرفاً امری زیستی یا مادی تلقی می‌گردد؛ بلکه به‌عنوان یکی از ابعاد وجودی زن، جهت‌دار، هدفمند و دارای ظرفیت‌های خاص خود معرفی می‌شود.

۴.۱. جنسیت ذیل کرامت انسانی

صحبت از جنسیت و اختلافات جنسیتی، معمولاً با نگاه‌های ارزش‌گذارانه همراه بوده است، در طول تاریخ فلسفه، معمولاً صفات و ویژگی‌های مردانه برتر و نماد معنویت و روشنایی بیان شده و صفات و ویژگی‌های زنانه فرودستانه و نماد جسمانیت و تاریکی مطرح شده است. همچنین بعد از فعالیت‌های فمینیستی، برخی از فمینیست‌ها، مانند رادیکال فمینیست‌ها، به برتری صفات زنانه حکم داده و خواستار حذف صفات مردانه از مناسبات اجتماعی و فرهنگی بوده‌اند.

هر دوی این مسیرهای پیموده شده، اشتباه و در تقابل با نگاه اصیل اسلامی و دین اسلام است (اگرچه نگاه‌های اشتباه به زنان در میان برخی از مسلمانان نیز شایع بوده است). ازجمله اصولی که در مطالعات جنسیتی باید مورد توجه قرار گیرد، این است که بحث از اختلافات جنسیتی ذیل برابری جنسیتی قرار خواهد گرفت. به این معنا که

اختلافات زنان و مردان، عامل برتری هیچ یک از آنان نخواهد بود و بار ارزشی نخواهد داشت. آیت‌الله خامنه‌ای معتقدند که در منطق اسلامی گاهی باید جنسیت را نفی کرد و گاهی باید جنسیت را برجسته کرد. در مواردی که صحبت از کرامات انسانی است، جنسیت هیچ جایگاهی ندارد:

«اسلام در یک مواردی به کلی جنسیت را نادیده می‌گیرد؛ بحث، بحث زن و مرد نیست، مسئله کرامت انسان است: وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ؛ اینجا مسئله جنسیت مطرح نیست. ارزش‌های انسانی در زن و مرد یکسان است و در نسبت ارزشی او با جنس مرد، مطلقاً جنسیت مطرح نیست: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ» تا آخر آیه سوره احزاب. همه این‌ها پیش خدای متعال در مراتب عروج معنوی یکسان‌اند؛ یعنی مطلقاً نه این بر او ترجیح دارد، نه او بر این ترجیح دارد؛ هر دو با استعداد مشابه در این راه قرار داده شده‌اند و به همتشان بستگی دارد؛ زن‌هایی هستند که هیچ مردی به پای آن‌ها نمی‌رسد؛ بنابراین، جنسیت مطرح نیست» (خامنه‌ای، بیانات: ۱۴۰۲/۱۰/۶).

ازجمله موارد دیگری که در بیانات آیت‌الله خامنه‌ای با نفی جنسیت همراه است و به شئوناتی که به انسانیت زن و مرد باز می‌گردد اشاره دارند، این موارد هستند: برابری در ارزش‌های واقعی و کمالات انسانی و رسیدن به اوج قله بشریت، در رسیدن به مقامات عالی معنوی و درجات انسانی، در حرکت به سمت آرمان‌ها، در زمینه پیشرفت علمی و اجتماعی و اداره این جهان، در عرصه فعالیت‌های گوناگون اجتماعی، به‌عنوان نگه‌دارنده و صاحب انقلاب، در پذیرش مسئولیت‌ها و مدیریت‌های کلیدی، در حرکت و تلاش در راه خدا در جهت سازندگی کشور، در ایمان و صبر و استقامت و حفظ ناموس و در تحصیل علم ازجمله مواردی بوده است که مورد تأکید ایشان بوده است (خامنه‌ای، ۱۳۹۰).

۴،۲. نسبت جنسیت و هویت زنانه در الگوی سوم

بحث از جایگاه جنسیت در هویت، ازجمله مباحث فلسفی کلامی مرتبط با مسائل زنان است که حل بسیاری از چالش‌ها بستگی به پاسخ این پرسش داشته و همچنین این مسئله امتدادهای بسیاری در مسائل فردی، خانوادگی و اجتماعی زنان نیز دارد. اگرچه این سؤال بیش از آنکه امری اصیل برای ما باشد، امری وارداتی به حساب می‌آید، اما بعد از مطرح شدن این سؤال برای فمینیست‌ها، برخی از اندیشمندان و پژوهشگران به این مسئله توجه و تأمل مضاعفی کردند. به‌طور مثال پیش‌فرض فمینیسم لیبرال برای برابری جنسیتی این است که زنان و مردان از نظر ذاتی و طبیعی هیچ تفاوتی ندارند و اختلافات جنسیتی تنها در بعد جسمانی و بیولوژیکی آن‌ها خلاصه می‌شود و نباید در هویت فردی از اختلافات جنسیتی صحبت کرد. در نگاه باورمندان به این دیدگاه، اختلافاتی که در احساسات، تمایلات و گرایش‌های زنان و مردان دیده می‌شود، صرفاً برساخته فرهنگ و تربیت جامعه مردسالار است. جمله معروف سیموند دوبوآر که «زن، زن به دنیا نمی‌آید، بلکه در جامعه زن ساخته می‌شود» دقیقاً به همین دیدگاه اشاره دارد (دوبوآر، ۱۴۰۰).

در منظومه فلسفه و کلام اسلامی، هویت و حقیقت انسان، معمولاً به نفس مجرد یا به ترکیبی از نفس و بدن ارجاع داده می‌شود. ازاین‌رو، برای بررسی نسبت میان جنسیت و هویت انسانی، باید ابتدا مسئله جنسیت‌مندی یا عدم آن در ساحت نفس مورد مذاقه قرار گیرد (تاجیک، ۱۴۰۱). اگرچه تحلیل عمیق این بحث پیچیده، نیازمند مجالی مستقل است، در اینجا به اجمال و با تکیه بر آراء برخی حکمای اسلامی و متکلمان امامی، به تبیین ابعاد آن خواهیم پرداخت.

بر اساس دیدگاه حکیم استرآبادی، نفس انسانی موجودی مجرد است که برای تکامل و طی مسیر جاودانگی، نیازمند پیوند با بدن مادی است. او نفس و بدن را دو موجودیت مستقل، اما تأثیرگذار بر یکدیگر می‌داند؛ به‌گونه‌ای که تدبیر و تصرف نفس در بدن، منشأ همه ادراکات و احساسات انسانی تلقی می‌شود (میرداماد، ۱۳۸۰: ۱۲۳).

میرداماد معتقد است که تعلق نفس به بدن، از نوع تعلق طبیعی است؛ این نوع ارتباط باعث می‌شود نفس با محدودیت‌های زمانی، مکانی و تراحیم دنیای مادی درگیر شود.

از منظر او، نفس تا زمانی که در قید بدن است، گرفتار محدودیت‌های عالم ماده باقی می‌ماند و پس از مرگ، از این حجاب ظلمانی رها خواهد شد (همان، ۱۳۸۰، ۱۲۳). از نظر او، چون تمام احساسات و ادراکات به واسطه تدبیر نفس تحقق می‌یابد، درعین حال که نفس منشأ این ادراکات است، اما به سبب شرایط عالم طبیعت، آن ادراکات به کمال نمی‌رسند (همان، ۱۳۸۰، ۱۲۳).

در حکمت متعالیه، نفس انسانی واجد ویژگی‌هایی چون وحدت و تجرد است. این نفس که جوهری مجرد به شمار می‌آید، درعین حال به بدن تعلق دارد و بدون آن به وجود نمی‌آید، هرچند پس از تولد می‌تواند از بدن جدا گردد. ملاصدرا با طرح نظریه «جسمانیة‌الحدوث و روحانیة‌البقاء» بر این باور است که نفس در جریان حرکت جوهری از مرتبه جسمانی آغاز می‌کند و با تکامل تدریجی به ساحت تجرد می‌رسد. او در مقام تبیین کینونت نفس پیش از بدن، به ادله‌ای چون آیات میثاق، روایات هبوط نفس و احادیث مرتبط با طینت و آفرینش ارواح قبل از ابدان استناد می‌کند (ملاصدرا، ۱۳۹۱: ۱۵۶-۱۵۷).

ملاصدرا پس از نقد دیدگاه‌های افلاطون و ارسطو درباره قدم نفس، بر این نکته تأکید می‌کند که علت نفس، یعنی عقل فعال، موجودی مجرد و مستقل از ماده است؛ بنابراین، در مرتبه اعلی خود، نفس در مقام عقلانی قبل از بدن وجود دارد و در مرتبه تدبیر بدن با شرایط خاصی حادث می‌گردد. از منظر صدرایی، تکامل نفس و تحقق کمال انسانی، تنها در بستر اتصال با بدن امکان‌پذیر است و این فرایند در قالب سه نشئه: پیشادنیوی، دنیوی و پسادنیوی قابل تحلیل است (ملاصدرا، ۱۳۸۶، ج ۸، ۳۵؛ ج ۴، ۱۷۲).

از آنچه گفته شد، مشخص است که در فلسفه و کلام اسلامی، هویت انسان اساساً به نفس و نسبت آن با بدن بازمی‌گردد. حکمایی همچون میرداماد، نفس را موجودی مجرد دانسته‌اند که در عین استقلال، برای تدبیر و ادراک، نیازمند بدن است؛ بدنی که نفس را با محدودیت‌های عالم ماده درگیر می‌سازد. در مقابل، ملاصدرا در حکمت متعالیه با نظریه «جسمانیة‌الحدوث و روحانیة‌البقاء» تأکید می‌کند که نفس در بستر بدن پدید آمده و سپس با حرکت جوهری به تجرد می‌رسد. از نگاه او، تکامل انسانی تنها از رهگذر پیوند نفس و

بدن و سیر در مراتب وجودی ممکن می‌شود. بدین ترتیب، بررسی نسبت جنسیت و هویت انسانی در اندیشه اسلامی بدون توجه به پیوند نفس و بدن و چگونگی تأثیر آن‌ها بر یکدیگر قابل فهم نیست.

ملاصدرا، بدن را نه صرفاً پدیده‌ای مادی، بلکه حقیقتی لطیف و متصل به نفس می‌داند. به باور او، ابتدا نفس بر بدن لطیف یا بخاری مسلط می‌شود و سپس تدبیر بدن عنصری را به عهده می‌گیرد (ملاصدرا، ۱۳۵۴: ۳۰۸). او بدن را «مرتبه نازله نفس» می‌نامد و تأکید دارد که هرگونه اختلاف در اعضا و حالات بدنی، بر نفس تأثیرگذار است و بالعکس.

فیض کاشانی، هم‌راستا با اغلب متکلمان امامی، معتقد است که حقیقت انسان از ترکیب نفس مجرد و بدن مادی شکل گرفته است. او نفس را موجودی فناپذیر و غیرمادی و بدن را ابزاری جسمانی، زوال‌پذیر و تابع نفس می‌داند (کاشانی، ۱۳۱۶، ج ۵، ۲۸۷). وی نفس را منشأ تمام حالات و قوای درونی انسان می‌داند و بیان می‌کند که همه ادراکات، عواطف، اراده‌ها و حتی ادراکات حسی، درواقع به نفس بازمی‌گردند و اعضای بدن تنها ابزار اجرای آن‌ها هستند (کاشانی، ۱۳۶۲: ۱۵۳-۱۵۴).

فیض، برای تبیین ارتباط میان نفس مجرد و بدن مادی، نظریه بدن مثالی را مطرح می‌کند. به باور او، بدن مثالی واسطه‌ای بین عالم ارواح و عالم طبیعت است که از ویژگی‌های جسمانیت مادی تهی بوده و درعین حال دارای شکل و صورت بدنی است. نفس ابتدا بر بدن مثالی اشراف می‌یابد و سپس بدن مادی را تدبیر می‌کند و در برزخ نیز به واسطه بدن مثالی به حیات ادامه می‌دهد (کاشانی، ۱۳۶۲: ۱۵۰ و ۱۴۲۷: ۴۹۵).

گرچه فیض از وحدت ساختاری میان نفس و بدن سخن می‌گوید، اما نقش اصلی را در فرایندهای ذهنی، احساسی و ارادی، به نفس می‌دهد و بدن را تابع و ابزار آن می‌بیند. درواقع، از نظر او نفس در سراسر بدن جریان دارد و ریشه همه فعالیت‌های انسانی در آن نهفته است (کاشانی، ۱۳۶۲: ۳۵۰).

در صورتی که قائل باشیم هویت انسان در عوالم سه‌گانه دنیا، برزخ و قیامت تنها بر پایه نفس مجرد بنا شده است، جنسیت‌پذیری نفس چندان قابل اثبات نخواهد بود؛ اما اگر

دیدگاه ترکیبی نفس و بدن در تکوین هویت پذیرفته شود، پذیرش جهت‌مندی جنسیتی نفس تقویت می‌گردد.

چنان‌که اشاره شد، ملاصدرا بدن را مرتبه‌ای از نفس می‌داند و این اتحاد وجودی میان آن دو موجب می‌شود ویژگی‌های بدن در ساحت نفس نیز انعکاس یابد. طبق مبانی حکمت متعالیه، تمایز قوای بدنی و روحی به تفاوت‌های ذاتی نفس باز می‌گردد؛ چراکه فصل‌الخریر وجودی انسان باید قابلیت تدبیر همه مراتب پیشین را داشته باشد و این تفاوت‌ها ریشه در نفس دارند (یزدان‌پناه، ۱۳۹۱: ۱۶۳).

براین‌اساس، می‌توان گفت تمایزات زن و مرد در ساحت ادراک، احساس و گرایش، ناظر به تفاوت‌هایی است که از سطح نفس آغاز می‌شود. تحلیل مشابه از دیدگاه میرداماد و فیض کاشانی نیز مؤید این دریافت است؛ چراکه هر دو حکیم بر پیوند وثیق نفس و بدن تأکید دارند و سهم غالب را در شناخت، عاطفه و اراده به نفس می‌دهند. نتیجه بحث از چگونگی رابطه نفس و بدن این است که ملاصدرا و فیض کاشانی انسان را ترکیبی از نفس مجرد و بدن مادی می‌دانند و بدن را ابزار یا مرتبه‌ای از نفس می‌شمارند. ملاصدرا تأکید دارد که بدن «مرتبه نازله نفس» است و اختلافات بدنی بر نفس تأثیر می‌گذارد. فیض نیز نفس را منشأ تمام حالات و قوای انسانی و بدن را واسطه‌ای در خدمت نفس می‌داند و برای توضیح این پیوند، نظریه بدن مثالی را مطرح می‌کند. بر اساس این دیدگاه ترکیبی، تمایزات زن و مرد در ادراک، احساس و گرایش، ریشه در نفس دارند و ویژگی‌های بدنی و روانی انسان از آن سرچشمه می‌گیرند.

در نتیجه، بر پایه مبانی مطرح‌شده در حکمت اسلامی، هویت انسانی نه صرفاً در ساحت روح، بلکه در ترکیب و پیوند تنگاتنگ روح و بدن شکل می‌گیرد؛ و از آنجاکه بدن دارای جنسیت است و نفس در تمام مراتب آن، حضور فعال دارد، جهت‌مندی جنسیتی نفس نیز قابل دفاع است. البته این سخن به معنای وجود دو نفس ذاتاً متباین زنانه و مردانه نیست، بلکه بدین معناست که جنسیت به‌مثابه یکی از مؤلفه‌های فردی، در ساحت نفس نیز مؤثر واقع می‌شود. این تمایزات در ذیل اصل برابری جنسیتی معنا پیدا کرده و

نه تنها دلیلی بر برتری یکی بر دیگری نیست، بلکه زمینه‌ساز تکامل متنوع در مسیر انسانیت خواهد بود.

۵. الگوی سوم و هویت جنسیتی در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای

تحلیل هویت زن و نسبت آن با جنسیت، یکی از مباحث بنیادینی است که می‌تواند اثر تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری الگوی مطلوب زن در یک نظام فکری ایفا کند. در اندیشه اسلامی و به‌ویژه در منظومه فکری آیت‌الله خامنه‌ای، مسئله جنسیت نه صرفاً امری زیستی و روانی، بلکه حقیقتی جهت‌دار و نفسانی است که در ساخت هویت زنانه و تعیین مسئولیت‌های اختصاصی و افتراقی میان زن و مرد تأثیرگذار است. این رویکرد، تداوم‌دهنده خط فکری انقلاب اسلامی در نقد دوگانه الگوهای شرق‌زده و غرب‌زده درباره زن است و با تکیه بر مبانی الهی و انسان‌شناسی توحیدی، صورت‌بندی تازه‌ای از نسبت زن، جنسیت و کنش‌گری اجتماعی ارائه می‌دهد.

چنانچه بیان شد، در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای، جنسیت زنانه نه عاملی برای فرو کاستن از شأن انسانی زن است و نه صرفاً امری بی‌ربط به نقش‌آفرینی اجتماعی و معنوی او؛ بلکه عنصر سازنده‌ای از هویت زنانه است که اگر به‌درستی فهم و به‌درستی بروز یابد، می‌تواند در ساخت خانواده سالم، جامعه متوازن و تمدن‌سازی اسلامی نقش کلیدی ایفا کند. این هویت، نه در تقابل با ارزش‌های انسانی و نه در تقابل با مشارکت اجتماعی زن است؛ بلکه با حفظ تمایزات طبیعی و فطری، زمینه تعالی و شکوفایی زن را در مراتب گوناگون زندگی انسانی فراهم می‌سازد.

در ادامه، برای فهم دقیق‌تر این منظومه فکری، هویت جنسیتی الگوی سوم در سه ساحت فردی، خانوادگی و اجتماعی تحلیل خواهد شد تا ابعاد مختلف این هویت در نسبت با کنش زن مسلمان در جهان معاصر تبیین گردد.

۵،۱. هویت فردی

اگرچه در بیانات عمومی آیت‌الله خامنه‌ای مسائل سخت و پیچیده فلسفی - کلامی مطرح نمی‌شود، اما ایشان در دیدار با جمعی از بانوان در تاریخ ششم دی‌ماه ۱۴۰۲ به تفاوت‌های زنان و مردان در سه ساخت جسمانی، روانی و روحی اشاره کرده‌اند:

«ساخت روحی زن، ساخت جسمی زن، ساخت عواطفی زن، اقتضای یک مسائلی را می‌کند. فرزندآوری، فرزندداری و دامن پرورش فرزند، کار زن است؛ از مرد این کار برنمی‌آید و خدای متعال او را برای این کار خلق نکرده؛ او برای یک کار دیگر است؛ کار بیرون خانه، کار [رفع] مشکلات خانه» (خامنه‌ای، بیانات: ۱۴۰۲/۱۰/۶).

از جملات فوق مشخص است که ایشان برای اختلافات جنسیتی جایگاهی در روح و روان انسان‌ها نیز در نظر گرفته‌اند و اختلافات جنسیتی را در بدن مادی منحصر ندانسته‌اند. عبارت «ساخت روحی زن» و اینکه اقتضائاتی در کارکردهای خانوادگی و اجتماعی خواهد داشت، بیانگر جایگاه جنسیت در نفس، روح و هویت انسان در منظومه فکری ایشان است.

به اعتقاد آیت‌الله خامنه‌ای، عواطف متفاوت و برجسته زن نیز از سوی خالق حکیم برای رسیدن به اهدافی در نهاد و ذات زنانه قرار داده شده است که لازمه آن، پذیرش برخی از نقش‌های متفاوت زنانه و مردانه در خانواده و جامعه خواهد بود. برای درک بهتر جایگاه این اختلافات در اندیشه ایشان، باید تحلیل فلسفی-کلامی از جایگاه این اختلافات در نفس و روح انسان ارائه شود با توضیحات مختصری که در قسمت قبل در این مورد بیان شد، فهم جملات آیت‌الله خامنه‌ای درباره تفاوت‌های جنسیتی در سه ساخت روح، جسم و روان روشن‌تر خواهد شد. این جملات حاکی از جایگاهی است که ایشان برای جنسیت در هویت قائل هستند و همچنین امتداد این اختلافات را در مسئولیت‌های مختلف برای زنان و مردان نیز لحاظ می‌کنند. درواقع، مسئولیت‌های متفاوت لازمه و نتیجه جایگاهی است که ایشان برای اختلافات جنسیتی در ساخت روح و روان نیز قائل هستند.

در جملات دیگری که ایشان درباره هویت زنانه بیان کرده‌اند، این مطالب روشن‌تر است:

«هویت اسلامی این است که زن در عین اینکه هویت و خصوصیت زنانه خود را حفظ می‌کند-که طبیعت و فطرت است و برای هر جنسی، خصوصیات آن جنس ارزش است- یعنی آن احساسات رقیق را، عواطف جوشان را، آن مهر و محبت را، آن رقت را، آن صفا و درخشندگی زنانه را برای خود حفظ کند و درعین‌حال هم باید در میدان ارزش‌های معنوی-مثل علم، مثل عبادت، مثل تقرب به خدا، مثل معرفت الهی و سیر وادی عرفان- پیشروی کند، هم در عرصه مسائل اجتماعی و سیاسی و ایستادگی و صبر و استقامت و حضور سیاسی و خواست سیاسی و درک و هوش سیاسی، شناخت کشور خود، شناخت آینده خود، شناخت هدف‌های ملی و بزرگ و اهداف اسلامی مربوط به کشور اسلامی و ملت‌های اسلامی، شناخت توطئه‌های دشمن، شناخت دشمن، شناخت روش‌های دشمن باید روزبه‌روز پیشرفت کند و هم در زمینه ایجاد عدل و انصاف و محیط آرامش و سکونت در داخل خانواده باید پیشرفت کند» (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۷۹/۶/۳۰).

آنچه در جملات بالا مشخص است، ایشان به دنبال تبیین و تشریح چند نکته مهم در باب جنسیت هستند؛ اولاً جنسیت و اختلاف جنسیتی، مانند عاطفه زنانه، رقت قلب زنانه، عواطف جوشان زنانه، مهر و محبت زنانه و... ریشه در اختلافات طبیعی و فطری که به آفرینش متفاوت زن و مرد اشاره دارد برمی‌گردد و صرفاً برساخته فرهنگ، جامعه و تربیت نیست؛ ثانیاً دامنه تأثیر این اختلافات بسیار فراتر از بدن مادی و جسم عنصری است. آیت‌الله خامنه‌ای از عبارت «هویت زنانه» سخن گفته و اختلافات جنسیتی را ذیل هویت زنانه مطرح کرده‌اند و این نکته نشان‌دهنده این واقعیت است که هویت زنانه خالی و عاری از خصوصیات جنسیتی نیست. در نگاه ایشان، هویت زنانه زمانی در مسیر صحیح اسلامی که مطابق با تکوین زن است قرار می‌گیرد که خصوصیات جنسیتی خود را به‌درستی شناخته و در نقش‌های خود بروز و ظهور دهد. هویت صحیح و اسلامی زنانه با حذف خصوصیات زنانه به دست نخواهد آمد. نکته دیگر اینکه این اختلافات سبب برتری زنانگی بر مردانگی و برعکس نخواهد شد. آیت‌الله خامنه‌ای با این عبارات، خط بطلانی

بر دیدگاه‌های فروگاهشی بر جنسیت زنانه می‌کشند که خصوصیات جنسیتی را عاملی برای منع قدم گذاشتن در مراتب عالی علمی، دینی، معنوی و همچنین مسئولیت‌های اجتماعی می‌دانند. آنچه در این عبارات مشخص است، تبیین و رسیدن به یک منظومه در باب جنسیت در الگوی سوم است.

۵.۲. هویت خانوادگی

اگرچه الگوی سوم زن انقلاب اسلامی از منظرهای مختلفی با الگوی سوم شرقی و الگوی زن غربی (فمینیستی) تفاوت‌هایی دارد، اما ازجمله مهم‌ترین این اختلافات، بحث خانواده و جایگاه زن در خانواده است. می‌توان از خانواده به‌عنوان لبه تیز اختلاف تمدنی در نگاه انقلاب اسلامی و تمدن غرب یاد کرد. در نگاه آیت‌الله خامنه‌ای، همواره تأکید بر خانواده دیده می‌شود. در نگاه ایشان به خانواده به‌عنوان سلول حقیقی مجموعه پیکره جامعه، کلمه‌ای طیبه که عامل تراوش برکات در پیرامون خود است، رکن بزرگ اجتماع اسلامی، محیطی امن و قابل اعتماد برای سالم نگه‌داشتن و رشد روح، فکر و ذهن اعضای خانواده، محلی برای تنظیم زندگی انسان و تجدید قوا جهت تداوم فعالیت‌های زندگی، محل انس، سکونت، آرامش روانی، انس و تکامل زن و مرد بیان شده است (خامنه‌ای، ۱۳۹۰: ۱۶۱-۱۶۴).

علت اینکه اسلام این‌قدر به نقش زن در داخل خانواده اهمیت می‌دهد، همین است که زن اگر به خانواده پایبند شد، علاقه نشان داد، به تربت فرزند اهمیت داد، به بچه‌های خود رسید، آن‌ها را شیر داد، آن‌ها را در آغوش خود بزرگ کرد، برای آن‌ها آذوقه‌های فرهنگی-قصص، احکام، حکایت‌های قرآنی، ماجراهای آموزنده فراهم کرد و در هر فرصتی به فرزندان خود مثل غذای جسمانی چشاند، نسل‌ها در آن جامعه بالنده و رشید خواهند شد. این هنر زن است و منافاتی هم با درس خواندن و درس گفتن و کار کردن و ورود در سیاست و امثال این‌ها ندارد (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۷۵/۱۲/۲۰).

همچنین مهم‌ترین کار زن را سرپا نگه‌داشتن خانواده می‌دانند و معتقدند خانه‌داری و اداره کردن همسر و فرزندان، طبیعی‌ترین و فطری‌ترین کار برای زن است، اما این امر

هرگونه توانایی زنان را در میدان‌های علمی و معنوی نفی نمی‌کند (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۷۲/۹/۹).

آنچه در بیانات آیت‌الله خامنه‌ای درباره جنسیت زنانه در خانواده بیان شده است، شاید تحت کلیدواژه‌های اصلی طبیعت زنانه، توانایی روحی زنانه و عاطفه زنانه جای گیرد. این کلید واژگان در امتداد مطلب قبلی در نسبت جنسیت و هویت زنانه قابل طرح است.

«زن به نوبه خود نقطه اتکا است برای مسائل روحی و معنوی زندگی. دریایی است از انس و محبت، می‌تواند مرد را در این فضای سرشار از محبت، از همه غصه‌ها و غم‌های خودش خارج کند. این‌ها توانایی‌های زن است. توانایی‌های روحی اوست» (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۸۱/۶/۶).

«زن را به چشم آن عنصر اصلی تشکیل خانواده در نظر بگیرید؛ که خانواده اگرچه از مرد و زن تشکیل می‌شود و هر دو در تشکیل خانواده و موجودیت آن مؤثرند، اما آسایش فضای خانواده، آرامش و سکونتی که در فضای خانه است، به برکت زن و طبیعت زنانه است. با این چشم به زن نگاه کنند تا معلوم شود که او چگونه کمال پیدا می‌کند و حقوقش در چیست» (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۷۱/۹/۲۵).

بر همین اساس ازجمله نقدهای آیت‌الله خامنه‌ای به غرب در مباحث زنان جایگاه زن در خانواده غربی است:

«دنیایی که زن را از داخل خانواده جدا می‌کند و با وعده‌های توهم‌آمیز بیرون می‌کشد و او را در مقابل نگاه و حرکت هرزه جامعه، بی‌پناه و بی‌دفاع می‌کند و میدان را برای تعرض به حقوق او باز می‌کند، هم زن را تضعیف می‌کند، هم خانواده را نابود می‌کند، هم نسل‌های آینده را به خطر می‌اندازد. هر تمدن و هر فرهنگی که این منطق را داشته باشد، دارد فاجعه ایجاد می‌کند و این امروز در دنیا اتفاق افتاده است و روزبه‌روز هم دارد بیشتر می‌شود؛ و به شما عرض کنم؛ این از آن سیل‌های خطرناکی است که آثار مخرب آن در بلندمدت ظاهر می‌شود و بنای تمدن غرب را در هم خواهد کوبید و فرو خواهد ریخت. در کوتاه‌مدت چیزی فهمیده نمی‌شود؛ این‌ها چیزهایی است که صد سال و دویست ساله

خودش را نشان می‌دهد؛ و نشانه‌های این بحران اخلاقی در غرب الان دارد بروز می‌کند» (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۸۴/۵/۵).

در منظومه آیت‌الله خامنه‌ای، اختلافات جنسیتی اساس تشکیل خانواده است و خانواده بهترین و بیشترین ظرفیت را بروز و ظهور ظرفیت‌های جنسیتی دارد.

«نوع نگاه زن به مرد با نگاه مرد به زن به‌طور طبیعی مختلف است، باید هم مختلف باشد، ایرادی هم ندارد. مرد به زن به‌صورت یک الگوی زیبایی، الگوی ظرافت، الگوی حساسیت نگاه می‌کند، او را لطیف می‌بیند. اسلام هم همین را تأکید کرده: «المرأه ریحانه» یعنی زن گل است. در این نگرش، زن، یک موجودی است رقیق، مظهر زیبایی و لطافت و رقت و مرد به این چشم به او می‌نگرد. محبت او را در این قالب ترسیم و مجسم می‌کند. مرد در چشم زن، مظهر اعتماد، نقطه اتکا و اعتماد است و محبت خودش را به او در این قالب ترسیم می‌کند. این دو تا، دو نقش جداگانه است از یکدیگر و هر دو نقش لازم است. زن وقتی به مرد نگاه می‌کند، با همان چشم محبت و عشق، او را در نقش یک تکیه‌گاه می‌بیند که می‌تواند از نیروهای جسمی و فکری او برای پیشبرد کار زندگی استفاده کند؛ مثل یک موتور. مرد وقتی به زن نگاه می‌کند، به چشم مظهر اُنس و آرامش می‌نگرد که می‌تواند به انسان آرامش بدهد. اگر مرد نقطه اتکا در زمینه مسائل ظاهر زندگی است، زن هم به نوبه خود نقطه اتکا است برای مسائل روحی و معنوی زندگی. دریایی است از اُنس و محبت. می‌تواند مرد را در این فضای سرشار از محبت، از همه غصه‌ها و غم‌های خودش خارج کند. این‌ها توانایی‌های مرد و زن است. توانایی‌های روحی آن‌هاست» (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۸۱/۶/۶).

با تحلیل جنسیتی بیانات آیت‌الله خامنه‌ای درباره وظایف و کارکردهای زن در خانواده، این نکته نمایان است که خصوصیات جنسیتی مانند ظرافت روحی و عاطفی زنان مهم‌ترین نقش را در تدبیر و انجام وظایف خانوادگی زنان دارد. در ادامه به چند مورد اشاره می‌شود.

«وظایف داخل خانه زنان، نه همیشه کمتر از وظایف بیرونی است و نه اینکه زحمتش کمتر است. شاید بیشتر هم باشد. او هم برای اینکه این محیط را اداره کند، به تلاش و

کوشش احتیاج دارد. چون مدیر داخل خانه زنان هستند. آن کسی که اداره می‌کند، کدبانو، یعنی آن کسی که محیط خانواده تحت اشراف اوست. تحت نظارت و تدبیر و مدیریت اوست. خیلی کار پرزحمتی است. خیلی کار ظریفی است. فقط هم ظرافت زنانه از عهده انجام این کار برمی‌آید. هیچ مردی امکان ندارد بتواند این ظرافت‌ها را رعایت کند» (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۸۱/۶/۶).

«مادر می‌تواند فرزندان را به بهترین وجهی تربیت کند. تربیت فرزند به‌وسیله مادر، مثل تربیت در کلاس درس نیست؛ با رفتار است، با گفتار است، با عاطفه است، با نوازش است، با لالایی خواندن است؛ با زندگی کردن است. مادران با زندگی کردن، فرزند تربیت می‌کنند. هرچه زن صالح‌تر، عاقل‌تر و هوشمندتر باشد، این تربیت بهتر خواهد شد؛ بنابراین برای بالا رفتن سطح ایمان، سطح سواد، سطح هوش بانوان در کشور باید برنامه‌ریزی شود» (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۹۲/۲/۱۱).

به‌طور خلاصه، می‌توان چنین گفت که در منظومه فکری آیت‌الله خامنه‌ای خانواده جایگاه ویژه و خاصی دارد. قانون زوجیت در خانواده حاکم است و طبق این قانون هر یک از زن و مرد، متناسب با صفات و ویژگی‌های جنسیتی خود، عهده‌دار نقش‌ها و مسئولیت‌هایی خواهند شد. زن انقلاب اسلامی، نه‌تنها از خصوصیات جنسیتی خود در خانواده غافل نخواهد شد که اساساً خانواده را بهترین محمل برای به فعلیت رساندن ظرفیت‌های جنسیتی خود یافته و با ظرفیت زنانه و قدرت روحی و توانایی‌های جنسیتی خود، زمینه هدایت، رشد و کمال همسر و فرزندان خود را نیز فراهم می‌کند.

۵.۳. هویت اجتماعی

چنان‌که بیان شد، یکی از موضوعاتی که به‌عنوان نقطه تمایز زن شرقی و زن غربی از زن انقلابی مطرح می‌شود، حضور اجتماعی زن است. این موضوع همواره در معرض آراء و تفسیرهای گوناگون قرار گرفته است و امروزه نیز کج‌اندیشی‌ها و عدم تعادل در این باب در جوامع مختلف دیده می‌شود. در این میان، اندیشه‌های بلند بنیان‌گذار انقلاب اسلامی و نائب بر حق ایشان که از معارف ناب اسلامی سرچشمه گرفته است، راه میانه‌ای را پیش پای زنان در انقلاب اسلامی قرار داده است. برای بررسی جایگاه جنسیت در فعالیت

اجتماعی زنان، با تحلیل بیانات آیت‌الله خامنه‌ای به دنبال پاسخ این پرسش هستیم که آیا فعالیت اجتماعی زن در جامعه اسلامی با حفظ خصوصیات جنسیتی باید همراه باشد یا حذف آن؟

لزوم فعالیت اجتماعی زن در سخنان بانیان انقلاب اسلامی روشن و مشخص است. از نظر آنان فعالیت اجتماعی زن باعث فخر و مباهات اسلام و انقلاب، زمینه‌ساز پیشرفت جامعه و سوق دادن جامعه به سمت درجات رفیع علمی و عملی خواهد شد (خامنه‌ای، ۱۳۹۰: ۲۵۴-۲۵۶).

«زن با نقطه قوت زنانه خود-که خدای متعال در وجود او به ودیعه گذاشته و مخصوص زن است- همراه با ایمان عمیق، همراه با استقرار ناشی از اتکا به خداوند و همراه با عفت و پاکدامنی-که فضای پیرامون او را نورانیت می‌بخشد- می‌تواند در جامعه یک نقش استثنائی این‌گونه ایفا کند؛ هیچ مردی قادر به ایفای چنین نقشی نیست» (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۸۴/۳/۲۵).

در تحلیل این سخنان، چندین نکته قابل اشاره است: اولاً خصوصیات و ظرفیت‌های زنانه، ذاتی معرفی شده است که خالق حکیم بنا بر مصالحی در وجود زن قرار داده است. ثانیاً، زن با اتکا بر این صفات می‌تواند نقش بی‌بدیلی در جامعه اسلامی ایفا کند که از عهده مرد خارج است. این نشان‌دهنده تفاوت‌های جنسیتی و امتدادهای اجتماعی آن است؛ و ثالثاً برای انجام فعالیت اجتماعی قرار نیست زن عاری از این صفات باشد و مانند زن غربی اصطلاحاً «مردواره» شود. بلکه زن با حفظ و تقویت خصوصیات جنسیتی خود به مسئولیت‌های اجتماعی می‌پردازد.

«زن به یک جایگاه مصنوعی و تصنعی و تشریفاتی احتیاج ندارد؛ جایگاهی که دون شأن متانت و آرامش روحی اوست. در طبیعت الهی زن، آن‌چنان لطافت و زیبایی و گرمای محبتی وجود دارد که می‌تواند هم خود را و هم محیط پیرامون خود را-چه در محیط خانه، چه در هر محیطی که باشد- به طرف معنویت، پیشرفت و علو مقامات علمی و عملی سوق دهد و پیش ببرد» (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۸۴/۳/۲۵).

در سایر بیانات آیت‌الله خامنه‌ای این نکات مجدد مورد تأکید قرار گرفته و تبیین می‌شود که جنسیت عامل محرومیت زن در عرصه‌های علم، معنویت و حتی سیاست و مناسبات اجتماعی نیست و زن نسبت به مسائل اجتماعی وظیفه دارد.

«زن، مانند گلی است که باید او را مراقبت کرد. با این چشم باید به این موجود دارای لطافت‌های روحی و جسمی نگاه کرد. این نظر اسلام است هم خصوصیات زنانگی زن که همه احساسات و خواسته‌های او بر اساس این خصوصیت زنانگی است، حفظ شده است، بر او تحمیل نشده است. زن بودن که یک خصوصیت طبیعی و فطری و محور همه احساسات و تلاش‌های زنانه است، در دید اسلام حفظ شده است، هم درعین حال میدان علم، میدان معنویت، میدان تقوا، میدان سیاسی بر روی او باز شده است و او هم به کسب علم تشویق شده است. هم به حضور در میدان‌های گوناگون اجتماعی و سیاسی. آن وقت در داخل خانواده هم به مرد گفته‌اند که حق تکلیف، تحمیل، زیاده‌روی، اعمال قدرت‌های جاهلانه و غیرقانونی ندارد. این آن نگاه اسلام است» (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۷۹/۶/۳۰).

«زن مانند زن»، در فعالیت اجتماعی و مردواره نشدن خصوصیات زنانه، تذکری از طرف آیت‌الله خامنه‌ای است که هم متوجه زنان خواهد بود و هم مسئولینی که برای امور اجتماعی و فرهنگی برنامه‌ریزی می‌کنند، مورد اشاره قرار می‌گیرند. در منظومه فکری ایشان، حضور اجتماعی و سیاسی با حفظ خصوصیات زنانه به همراه حیا و عفت و ایمان افتخار بزرگی برای اسلام و انقلاب ذکر شده است.

«زن در محیط اسلامی رشد علمی می‌کند، رشد شخصیتی می‌کند، رشد اخلاقی می‌کند، رشد سیاسی می‌کند، در اساسی‌ترین مسائل اجتماعی در صفوف مقدم قرار می‌گیرد، درعین حال زن باقی می‌ماند. زن بودن برای زن، یک نقطه امتیاز است، یک نقطه افتخار است. این افتخاری نیست برای زن که او را از محیط زنانه، از خصوصیات زنانه، از اخلاق زنانه دور کنیم» (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۹۸/۴/۲۱).

نتیجه گیری

یکی از خطوط تمایز مهم میان تمدن نوین اسلامی و دو الگوی تمدنی شرق و غرب، نوع نگرش به مسئله «جنسیت»، به ویژه جنسیت زنانه است. در الگوی زن شرقی، جنسیت زنانه به عاملی برای تحقیر زن و سلب حقوق انسانی و طبیعی او تبدیل شده است. در مقابل، در الگوی زن غربی یا رویکردهای فراجنسیتی، به معنای نفی هرگونه تمایز میان زن و مرد، اتخاذ شده که نتیجه آن مردواره شدن هویت زنانه بوده، یا زنانگی به سطحی ترین شکل ممکن، یعنی به بعد تنانگی، فرو کاسته شده است.

در برابر این دو الگو، الگوی سوم زن انقلاب اسلامی، رویکردی متمایز اتخاذ می کند؛ الگوی سوم زن انقلاب اسلامی، با حفظ و پالایش آموزه های دو الگوی شرقی و غربی، سطح نگرش به زن و زنانگی را ارتقا می دهد. این الگو، برخلاف زن شرقی که زن را غالباً در قالب محدودیت و تحقیر تعریف می کند، زنانگی و ویژگی های جنسیتی زن را به رسمیت می شناسد و آن ها را به عنوان امری فطری و ارزشمند در هویت زن جای می دهد، بدون آن که گرفتار نگاه تحقیرآمیز یا تقلیل یافته شود. از سوی دیگر، برخلاف زن غربی یا رویکرد فراجنسیتی که حضور اجتماعی زن را به فعالیت های عام و عاری از تفاوت های جنسیتی محدود می کند، الگوی سوم بر استمرار و امتداد زنانگی در تمام ساحت های هویت زنانه تأکید دارد؛ به گونه ای که حضور اجتماعی زن همسو با ویژگی های ذاتی و معنوی او است و فعالیت های زنانه از هویت جنسیتی تهی نمی شود.

در نتیجه، این الگو توانسته است نقطه تعادلی ایجاد کند که هم به تفاوت های جنسیتی و زنانگی احترام می گذارد و هم مشارکت فعال زن در عرصه های فردی، خانوادگی و اجتماعی را ممکن می سازد؛ به عبارتی، زنانگی نه محدودیت آفرین است و نه در حضور اجتماعی نادیده گرفته می شود، بلکه به شکلی متعادل و متناسب با سرشت زنانه، در تمام ابعاد زندگی امتداد می یابد.

بر مبنای آموزه های نفس شناختی در فلسفه و کلام اسلامی، هویت زنانه تهی از ویژگی های جنسیتی نیست و نفس انسان نیز برخوردار از جهات جنسیتی است.

به بیان دیگر، خصوصیات جنسیتی تنها به بدن منحصر نمی‌شود، بلکه در ساحت نفس و روح نیز امتداد می‌یابد.

در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای، هویت زن انقلاب اسلامی کاملاً در پیوند با جنسیت زنانه تعریف می‌شود و این ویژگی‌ها نه تنها موجب محدودیت نیست، بلکه مایه افتخار زن به شمار می‌رود. مسئولیت زن در خانواده نیز در منظومه فکری ایشان، بر پایه اقتضائات جنسیتی تبیین می‌شود؛ به گونه‌ای که توانایی‌هایی در عرصه پرورش و تربیت فرزند برای زن در نظر گرفته شده که از عهده مرد بر نمی‌آید.

در نهایت، آیت‌الله خامنه‌ای بر امتداد اجتماعی ویژگی‌های زنانه در الگوی سوم تأکید دارند. زن در این الگو، ضمن حضور فعال در عرصه‌های اجتماعی، از هویت جنسیتی خود تهی نمی‌شود، بلکه با تکیه بر حیا، عفت، عاطفه و لطافت زنانه، نقش‌آفرینی مؤثری در مسیر رشد و تعالی جامعه اسلامی، چه در بُعد مادی و چه در بُعد معنوی خواهد داشت.

نتیجه‌گیری کاربردی

الگوی سوم زن انقلاب اسلامی، با تأکید بر جنسیت زنانه به عنوان ویژگی فطری و الهی، پیامدهای عملی مهمی برای سیاست‌گذاری آموزشی، فرهنگی و حقوقی در جمهوری اسلامی دارد. از منظر آموزشی، برنامه‌ها می‌توانند بر توسعه توانمندی‌های زنانه در پرورش، تربیت و هدایت فرزندان تمرکز کنند و به ایجاد محیط‌های یادگیری خانواده‌محور و مدرسه‌محور با محوریت رشد متوازن دختران و زنان کمک کنند. در حوزه فرهنگی و رسانه‌ای، این الگو راهنمای طراحی محتوای حمایتی و الهام‌بخش است که هویت زنانه را تقویت کرده و حضور فعال زنان در جامعه را با حفظ ارزش‌های اخلاقی و معنوی تبیین می‌کند.

همچنین، در سطح حقوقی و مشاوره‌ای، پذیرش هویت جنسیتی زن به عنوان ویژگی بنیادین، امکان تدوین سیاست‌ها و برنامه‌های مشاوره‌ای و خانواده‌محور را فراهم می‌آورد که با نیازهای ذاتی و توانمندی‌های طبیعی زنان همخوانی دارد و از ایجاد فشارهای همسان‌سازی فراجنسیتی جلوگیری می‌کند.

توصیه عملی به مسئولین فرهنگی و فعالان زن انقلابی، این است که سیاست‌ها و برنامه‌های خود را بر مبنای احترام به هویت جنسیتی زنان طراحی کنند، از ظرفیت‌های منحصر به فرد زنانه در آموزش، تربیت و نقش‌آفرینی اجتماعی بهره گیرند و با تکیه بر ارزش‌هایی همچون حیا، عفت، عاطفه و لطافت، زمینه رشد و تعالی فردی و اجتماعی زنان را فراهم آورند. این رویکرد، ضمن تقویت مشارکت مؤثر زنان در جامعه، به تثبیت هویت فرهنگی و معنوی جامعه اسلامی کمک می‌کند.

فهرست منابع:

- ابن سینا، حسین ابن عبدالله (۱۳۶۳). مبدأ و معاد، به اهتمام عبدالله نوری، تهران، موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل و دانشگاه تهران.
- اخوان الصفا (۱۴۱۲ ق). رسائل اخوان الصفا و خلائ الوفا، بیروت، دارالاسلامیه.
- اسلاملو، نعیمه (۱۳۹۰). زن، ستم تاریخی، ستم برابری، البرز، موسسه خیبر.
- بیسلی، کریس (۱۳۸۵). چیستی فمینیسم، ترجمه محمدرضا زمردی، تهران، انتشارات روشنگران.
- تاجیک، زینب (۱۴۰۱). حقیقت نفس در مدرسه کلامی اصفهان و بازتاب آن در جنسیت‌مندی نفس، مجله پژوهش‌های عقلی نوین، ۱۹ (۲)، ۲۲۳-۲۴۶.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۶۸-۱۴۰۴). بیانات از سال‌های ۱۳۶۸ الی ۱۴۰۴.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۰). زن و بازیابی هویت او. تهران، انتشارات انقلاب اسلامی.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۱). زن و خانواده. تهران، انتشارات انقلاب اسلامی.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۱). نقش و رسالت‌های زن عرصه‌های حضور اجتماعی. تهران، انتشارات انقلاب اسلامی.
- خسروی، زهره (۱۳۸۲). مبانی روانشناسی جنسیت، تهران، انتشارات دانشگاه الزهرا (س).
- دلفی، کریستین (۱۳۸۵). بازاندیشی در مفاهیم جنس و جنسیت، ترجمه مریم خراسانی، فمینیسم و دیدگاه‌ها. تهران، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- دویوآر، سیمون (۱۴۰۰). جنس دوم، مترجم قاسم صنعوی، تهران، نشر توس.
- سفیری، خدیجه و ایمانیان، سارا (۱۳۸۸). جامعه‌شناسی جنسیت. تهران، انتشارات جامعه‌شناسان.
- سلامت، سجاد (۱۳۹۰). وضعیت زنان در کشورهای مختلف جهان. مجله سیاست روز.
- فریدمن، جین (۱۳۸۳). فمینیسم، مترجم فیروزه مهاجر. تهران، آشیان.
- کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۳۱۶). تفسیر الصافی، تهران، چاپ سنگی.

- کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۳۶۲). اصول المعارف، جلال‌الدین آشتیانی، قم، بینا.
- کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۲۷). الحقایق فی محاسن القرآن، الحاج محسن عقیق، موسسه دارالکتاب الاسلامی.
- معین، محمد (۱۳۵۳). فرهنگ فارسی معین، تهران، انتشارات سپهر.
- ملاصدرا، صدرالدین (۱۳۵۴). المبدأ و المعاد، به تصحیح سید جمال‌الدین.
- ملاصدرا، صدرالدین (۱۳۶۶). تفسیر القرآن الکریم، قم، بیدار.
- ملاصدرا، صدرالدین (۱۳۸۶). الحکمت المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، مصحح حسن‌زاده آملی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ملاصدرا، صدرالدین (۱۳۹۱). عرشیه، تهران، انتشارات مولی.
- میرداماد الحسینی، محمدباقر (۱۳۶۷). القبسات، به کوشش مهدی محقق، تهران، دانشگاه تهران.
- میرداماد الحسینی، محمدباقر (۱۳۸۰). الجذوات و المواقیت، به کوشش علی اوجی، تهران، میراث مکتوب.
- نورافروز، کیان‌دخت (۱۳۸۴). ناچیزش‌مردن زن در درازای روزگار، تهران، نشر اختران زبان.
- یزدان پناه، یدالله (۱۳۹۱). جنسیت و نفس، در جنسیت و نفس هادی صادقی. قم، هاجر.